

زور آزمایی با خاطرات اعلای همگان

ربنا با سنتور، کلارینت و نان اضافه



لیلا موسی زاده

و تلویزیون پیش از آذان مغرب و حتی از مناره مساجد پخش می‌شد محرومیم، امیدی هم به باز شنیدن آن دعای ربنا با صدای اعجاز گر جان‌ها از صداوسیما نداریم. هر که به‌وقت افطارش دعایی را زیر لب زمزمه می‌کند و این گونه از دعای جمعی محروم مانده‌ایم

دعایی که روح و جان را در عرش اعلا به پرواز درمی‌آورد و خالصانه از پروردگار تمنا می‌کرد. که توأمان بسط روح می‌آورد و اعتماد جان، که این گنبد دوار را اساسی است پر حساب و کتاب. اما اکنون از آن روح جمعی نیایش جز حسرت و ناراضی همگانی چیزی باقی

نمانده چرا که ملکوتی‌ترین لحظات از مردم دریغ شده‌است. و هنگامی که هر اصلی از مردم دریغ شود جایگزین آن را اینجل‌ها، تقلبی‌ها و های کبی‌ها می‌گیرند. حال می‌خواهد در این میان طراوت روح و جان رود بدل شود یا حسرت و نفرت. به‌هر حال جایگزینی برای پر کردن جای خالی

یادبود روز معلم، سال مرگ استاد محمدرضا لطفی

زود دیر شد، فراتر از زخم روزگار



بینا یاری

دوازدهم اردیبهشت سال ۹۳، دقیقاً مصادف با روز معلم بود که خبری صبحگاهی تیری بر پیکر سر و قامت تاریخ‌نازنوازی یکصدسال‌اخیر انداخت و استاد محمدرضا لطفی، استاد و نوازنده پرآوازه تار که با او در «سپیده» پیروزی انقلاب سر به آسمان ساییده بودیم را با خود به دنیای اساطیری برد و ما را گذاشت با نبوهی از خاطرات، پرسش‌ها و نارا حتی‌ها که مجال بیان آن تا چهلمین روز درگذشت او یاری برکشیدن نداشت. اما آن قدر زود دیر شد و زود روز و ماه و سال از پی هم سپری شد که حتی امروز که به این نوشته چهلمین روز درگذشت این استاد بی‌مانند نگاه می‌کنم می‌بینم جان کلمات در آن نبض خاطره می‌زند و هنوز به دنبال یافتن پرسش‌های آن روزگار است. آن را بعد از سال‌ها منتشر می‌کنم که هنوز بسوی درد می‌دهد و جوابی پاسخ است.

■ ■ ■

گوشی را برمی‌دارم کسی سلام می‌کند و می‌پرسد: «خانم بینا یاری؟» جواب می‌دهم و می‌گویم: «بله؟» می‌گوید: «محمدرضا لطفی هستم!» با شنیدن اسم فوراً از حالت دراز کشیده خارج می‌شوم و مؤدبانه روی تخت می‌نشینم کمی هم خودم را مرتب می‌کنم و شروع می‌کنم به حال و احوال!

صبح همان روز بود که به مکتبخانه

میرزا عبدالله رفته بودم و به علت حضور شما

در سر کلاس نتوانستم ملاقاتی داشته باشم

و در میان پرسش‌های بی‌شمار شاگردان

که خود را مسئول دفتر و مدیر و همه‌کاره

شما استاد می‌دانند و تازه هر کدام که از

راه می‌رسد دوباره سوال‌ها را آغاز می‌کند،

تصمیم می‌گیرم شمارهام را برایتان بگذارم و

آن محیط را ترک کنم تا سوال‌های بی‌شمار

متصدیان که نمی‌دانم چرا روزنامه‌نگار بودم

برایشان علامت سوال است را تنها بی‌پاسخ

بگذارم. به خانه می‌رسم از برخورد‌های

صورت گرفته ناراحت‌م و حالا می‌فهمم چرا

خیلی‌ها از رفتارهای کسانی که دوست

دارند خود را به استاد لطفی‌الصاق کنند

این قدر ناراضی‌اند. راستش تا رسیدن به

خانه هم‌اش در این فکرم که چرا این رفتارها

باید در مکتبخانه باشد؟ چرا باید برای کار

روزنامه‌نگاری که دارم به دیگران پاسخ

بدهم؟

می‌گویم: «استاد عزیز امروز خدمت

رسیدم اما در کلاس درس بودید و نتوانستم

شما را ملاقات کنم، سعادت نداشتم.» و

بلافاصله گله می‌کنم از رفتارهایی که دیدهام!

وقتی بزرگوارانسه عذرخواهی می‌کنید و

می‌گویید: «در دفتر منشی نداریم و متأسفانه

از برخورد‌ها آگاه هستم»، چیز دیگری در

شما می‌بینم که در دیگر اساتید ندیده‌ام! و

بلافاصله صحبت‌هایم را شروع می‌کنم.

می‌دانم روزنامه‌نگار هستم یعنی به همان

پیغامی که گذاشته‌ام اکتفا کرده و آن قدر

برایم احترام گذاشته تا تماس بگیرد.

من هنوز مرتب نتسسته‌ام و با احترامی

خاص با استاد حرف‌هایم را می‌زنم! آخر

می‌دانید، تا به آن روز ندیده بودم استادی

در ابعاد محمدرضا لطفی شخصاً به تماس با

روزنامه‌نگاری اقدام کند که حتی یک‌بار هم او

راننده‌آ آخر در جامعه مادستیابی به اساتید

آن قدر راحت نیست و خبرنگاران به آسانی

مورد اعتماد اساتید نمی‌شوند! اما شما آقای

استاد لطفی آن قدر رفتار متفاوتی داشتند که

باور نمی‌کردم استاد بزرگی چون شما با منی

که نمی‌شناسیدش تماس بگیرد و پیگیر کار

و زحمتی شود که با او داشتم!

استادی که سال‌ها در خاطرات ما جا

داشت و آرزو می‌کردیم روزی او را ببینیم

اکنون پشت خط است.

آخ استاد لطفی! چه بگویم که نام بزرگ

کودکی من بودید و تا بزرگ شدم تنها یک

زمزمه از تار می‌شناختم که فخرش را به

دیگران فروخته بودم! خاطرم هست در

بحبوحه رویدادهای موسیقی سسال‌های

۸۴-۸۲ که همگان به تماشای کنسرت‌ها

می‌رفتند؛ من صبوری می‌کردم و به دوستانم

با فخری مثال‌زدنی می‌گفتم: «بی‌صرانه

منتظر هستم تا استاد لطفی کنسرت

بگذارند!»

آه استاد، امان از آن انتظاری که از

سال‌های کودکی‌م تا آن کنسرت طول

کشیده بود! تمام سال‌های نوجوانی را پیموده

بودم تا به آن شب کنسرت برسم و نمی‌دانم

شاید توقع من فراتر از زخمی بود که روزگار

بر پیکر شما فرود آورده بود. دوستان داشتم

اما آن شب تفاوتی را احساس کردم که با آنچه

در خاطر داشتم فاصله‌ها داشت و این گونه

شد که بعد از آن دیگر به کنسرت شما نیامدم!

راستش تنها این نبود! اگر روزگار پیری و

سال‌ها غربت‌نشینی شور حال تار شمارا

دیگرگون ساخته بود، زندگی در محیط خشن

هنری و اهل چوپبچه‌ی ایران تیشه‌ای بود که

بر یکی از قله‌های تارنوازی ایران فرود می‌آمد

و رفته‌رفته آن را تخریب می‌کرد که بی‌شک

خودنیز امکانش را فراهم ساخته بودید و یا

کمر به تخریب خود بسته بودید!

آه، چه بگویم استاد! برایم اینها مهم

حتماً رو می‌شود. اگر روزگاری

محمدرضا شجریان توانسته بود

تحریرهای مقامات رست و عجم را

به‌خوبی خواننده پرآوازه مصر، بانو

ام‌کلثوم، برای بیان آواز دعای ربنا

به بهترین شیوه ممکن اجرا کند و

نشان دهد که از چه هوش و ذوق

سلیمی در آواز و خواندن برخوردار

است؛ اکنون در روزگار کبی‌ها نوبت

ارائه کسانی‌ست که ملودی این آواز

خوانده‌شده را با ساز اجرا می‌کنند

که هر چند زور آزمایی بی‌دردسری

برای نوازندگان نیست به‌ویژه در

تکنوازی سازهای بادی اما بیشتر به

خودنمایی‌ای شبیه است که در این

بازار مکاره نبسود اصل‌ها قابل‌عرضه

شده‌است. و گر نه تا زمانی که دعای

ربنا به گوش همگان می‌رسید کسی

سودای نواختن ملودی آواز استاد

شجریان را نداشت. اما در روزگاری

که اصل‌ها دریغ شده‌است مجال

جولان‌آنهاهی است که هنرشان

در حد اعلانیست و نتوانسته‌اند بر

پای همت خویش ایستاده و به هنر

شناخته شوند اما می‌توانند از این

بازار نان نام هر چند موقت چندروزه

راببرند. آن می‌شود که یکی با سنتور

و موسیقی الکترونیک تقلایی برای

تصویرگری ملودی آن دعای زیبا

می‌کند که البته بیشتر به‌نشد کالبد

آن آواز می‌ماند و ادعای بزرگ‌تری

که دم از بازآفرینی می‌زند هم تنها

نشان‌گر جعل آفرینش و روزگار اقول

هنر و اوج‌گیری جلیلیات است. که هر

اگر روزگاری محمدرضا

شجریان توانسته بود

تحریرهای مقامات رست

و عجم را به‌خوبی خواننده

پرآوازه مصر، بانوام‌کلثوم،

برای بیان آواز دعای ربنا

به بهترین شیوه ممکن

اجرا کند؛ اکنون در

روزگار کبی‌ها نوبت ارائه

کسانی‌ست که ملودی این

آواز خوانده‌شده را با ساز

اجرا می‌کنند

چه ادعا بزرگ‌تر، مدعی کوچک‌تر و ناتوان‌تر.

البته هستند کسانی که شنیده

شدن ملودی دعای ربنا را با اجرای

هر سازی و به هر صورتی، رسوخ

و ماندگاری بالای صدای استاد

شجریان در جان‌ها می‌دانند اما

هر هنرشناسی می‌داند که به‌طور

مثال هرگز استفاده از موسیقی

چهارفصل ووالدی در آسانسور

رسوخ و ماندگاری اثر نشان

نمی‌دهد بلکه آن را در حد یک

شی پاپولار، بی‌ارزش و روزمره

تنزل می‌دهد که همگان از کنار

آن بی‌توجه عبور می‌کنند چرا که

شرایط ارائه اثر هنری شنیداری

ملزمات خود را دارد و همانند یک

کالای روزمره و پساپ، گذرا و بی‌اثر،

ارائه نمی‌شود.



در میان نیستید می‌گویم که کاش در زمان حیات پرسیده بودم که چرا استاد؟ چرا به آن جشنواره رفتید و اگر رفتید چرا برایشان فال حافظ نیز گرفتید؟ آخر چرا به صداوسیمای رفتید که سال‌ها از نشان دادن ساز ابا داشته و دارد و شما هم رفتید و از ساز دفاعی نکردید؟ آخ استاد! می‌دانید خبر رفتن شما آن قدر ناگهانی بود که دیگر گفتن ندارد پرسش‌ها و حرف‌های زیادی را از قلم انداخته‌ام که آن روزگار باید می‌پرسیدم و نپرسیدم، شاید باید به خود نهیب نمی‌زدم تا این قدر زود دیر نشود! دوستانم می‌گویند ۴۰ روز شده‌است و کمی باورش سخت‌است، آخر می‌دانید نبودنتان هنوز بدجوری دردمی‌کند!

نبود، می‌دانید که هر بار چهار طبقه پله‌های مکتبخانه را با چه شوقی بالا می‌آمدم تا هرازگاهی ظواهرهای پنجشنبه میهمان ناهار صمیمانه شما شوم. شمارا فارغ از تمام هیاهوها و حرف‌ها می‌ستودم که یک لیخند و گفتار تان برایم حکمی دیگر داشت! اماتف بر این روزگار که نمی‌دانم سرکوفتش را باید به شما بزنم یا به بزدلی خودم یا به حیلہ‌گران سیاست که شمارا به بدنام‌ترین جشنواره‌ها کشاندند! می‌دانید هر بار رفتار پر مهر شما و حرف‌هایی که صمیمانه می‌زدید باعث می‌شد به خود اجازه ندهم حرفتان را قطعه کنم و با پرسشی که این سال‌ها در ذهن داشتم مکدر تان کنم و یا لحظات خوبم را به هم بریزم. اما حالا که دیگر

نوا

جشنواره ملی
موسیقی جوان آنلاین



دبیر چهاردهمین جشنواره ملی موسیقی جوان از برگزاری این دوره‌ان جشنواره خبر داد. به گزارش وب‌سایت خبری‌انجمن موسیقی ایران، نای، دکتر هومان اسعدی در خصوص دوره چهاردهم جشنواره ملی موسیقی جوان توضیح داد: «در حال حاضر روند ثبت‌نام متقاضیان شرکت در چهاردهمین جشنواره ملی موسیقی جوان و بارگذاری و ارسال آثار به دبیرخانه از طریق سامانه «بامک» در جریان است. در صورت تداوم شرایط فعلی، دبیرخانه‌وستاد جشنواره‌امادگی دارد که مرحله‌نهایی چهاردهمین جشنواره ملی موسیقی جوان رانیز از طریق همین سامانه و به‌صورت مجازی برگزار کند. هر گونه‌اخبار تکمیلی متعاقباً از طریق سایت انجمن موسیقی ایران اطلاع‌رسانی خواهد شد». لازم به ذکر است فراخوان دوره چهاردهم در اسفندماه ۹۸ منتشر شده و علاقه‌مندان به شرکت در این جشنواره تا پایان اردیبهشت‌ماه‌سال جاری برای ارسال آثار خود از طریق سامانه «بامک» مهلت دارند. چهاردهمین جشنواره ملی موسیقی جوان بادیبری هومان اسعدی و مشارکت گسترده استادان موسیقی کشور توسط انجمن موسیقی ایران با همکاری بنیاد رودکی و با حمایت دفتر موسیقی و معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سه بخش «موسیقی دستگاهی ایران»، «موسیقی کلاسیک»، و «موسیقی نواحی ایران» برگزار می‌شود. جشنواره در قالب سه گروه سنی «الف» ۱۵ تا ۱۸ سال، متولدین سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۴، «ب» ۱۹ تا ۲۳ سال، متولدین سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ و «ج» ۲۴ تا ۲۹ سال، متولدین سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۵ پذیرای جوانان است. متقاضیانی که سن آنها از ۱۵ سال کمتر است نیز، در صورت آمادگی و تمایل، می‌توانند آثار خود را برای بررسی در گروه «الف» ارسال کنند.

رخداد

اخراج هنر جواز لایو
اینستاگرامی

اخراج یک هنر جواز لایو اینستاگرامی تست خوانندگی به دلیل آب خوردن در حین گفتگوی زنده در ماه رمضان توسط بابک صحرایی ترانه‌سرا موجی در فضای مجازی برانگیخت آن گونه که مونا برزویی و یغما گل‌رویی، هر دو ترانه‌سرا رانیز به واکنش سراسر طعنه‌واداشت.

بابک صحرایی ترانه‌سرای که مدت‌هاست کارگاه ترانه دارد حالا در ایام شیوع بیماری کرونا با ثبت‌نام از علاقه‌مندان هنر جوان خوانندگی همراه با دادن شماره کارت بانکی‌اش، تست به‌صورت لایو می‌گیرد. او دلیل برخورد حذفی خویش را داشتن مجوز از سوی وزارت ارشاد عنوان کرد. لازم به توضیح است صحرایی در کارنامه‌اش همکاری با خوانندگانی چون گو‌گوش، داریوش، حمیرا، معین، حسن شماعی‌زاده، عارف، شهره، منصور، حامی، مانی رهنما، هلن، پویا، بتی، فرزاد فرزین، سیروان خسروی، بابک جهان‌بخش، سوزان روشن، شیلا، امیر کریمی، قاسم‌افشار، سعید شهروز، نیمامسیحا و... را دارد. ماجرای اخراج یک هنر جو توسط بابک صحرایی از لایو اینستاگرام همچنین ویدیوی تذکر جنجالی او در لایو آموزشی خود به یک هنر جو سبب اخراج از لایو واکنش‌های زیادی را در پی داشت. آنچنانکه ویدیوی این لایو اینستاگرامی بابک صحرایی، ترانه‌سرای معروف با یکی از هنر جوان خود در فضای مجازی ردوبدل می‌شود و بازتاب فراوانی در شبکه‌های اجتماعی داشته‌است. بسیاری به دنبال آن هستند که بدانند ایداعای‌واصحت دارد و واقعاً بابک صحرایی از وزارت ارشاد برای چنین برنامه‌ای مجوز گرفته است؟ و ناباورانه می‌پرسند اگر بابک صحرایی برای لایو اینستاگرامی مجوز گرفته آیا برای همکاری با خوانندگان لس‌انجلسی نیز همین قدر مبادی مقررات، ارزش‌ها و رفتارهای جمهوری اسلامی بوده‌است؟